

بچه های امام رضایی

۴

۲۵۲
کوله پیشته
همیشه روزنامه شهرار را ویژه کودکان مشهد
چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۴



شهر امام رضایی

بعد از نام و یاد خدای بزرگ و مهربان، سلام می‌کنیم به شما بچه‌های پیرانرزی کوله‌پشتی خوان.

امیدواریم که صحیح و سالم بوده و این سعادت و توفیق را داشته باشید که همراه خانواده‌هایتان در ایام سوگواری رحلت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص)، شهادت امام حسن مجتبی (ع) و امام رضا (ع) در برنامه‌های عزاداری شرکت کنید و به دانسته‌ها و آگاهی‌های اعتقادی و مذهبی خودتان اضافه کنید.

دوستان عزیز، این روزها که شهر ما مشهد، پذیرای زائران فراوانی از همه جای کشور و حتی مسافرانی از کشورهای دیگرست، چه خوب است که ما مهمان نوازی و آداب میزبانی را بلد باشیم.

مهمان نوازی کوچک و بزرگ نمی‌شناسد. وقتی هیچ‌کدام از ما زباله توی معابر و خیابان نریزیم و سر وقت زباله‌ها را جلوی در بگذاریم. شهرمان تمیزتر و زیباتر به نظر می‌رسد. وقتی به خاطر جمعیت زائران از وسیله شخصی استفاده نکنیم و از وسایل عمومی مثل اتوبوس و مترو استفاده کنیم، خیابان‌ها کم‌ترافیک‌تر و زیباتر دیده می‌شوند. کمی به این پیشنهادها فکر کنید. به نظر شما، اگر مافرتاری محترمانه با مهمان‌های شهرمان در همه جا از بازار و فروشگاه گرفته تا مسجد و بیمارستان و جاهای مختلف شهر داشته باشیم، شهروند بهتری از نظر امام مهربانی‌ها نمی‌شویم؟ پس بیایید با میزبانی درست و مناسب، شهرمان را به عنوان شهر امام رضایی و قطعه‌ای از بهشت در یاد زائران جاودانه کنیم.



طنیه‌نلت

فهرست

۱. دو کتاب خوب برای مطالعه
۲. حال خوب زیارت
۳. قالب عکس
۴. بچه‌های امام رضایی
۵. زیارتی که خاطره شد
۶. آداب عزاداری
۷. قرآن راه عاقبت به‌خیری است
۸. ۲ بازی پرطرفدار
۹. پیام پیامبر (ص)
۱۰. اندرزهای روشن
۱۱. ۱۴
۱۲. ۱۶

صاحب‌امتیاز:

- شهر داری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سر دبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمانت:
- ارژنگ حاتم
- دبیر کوله‌پشتی:
- طنیه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه‌آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طنیه غلام رضایی

پست الکترونیک:

sabet@shahrara.com

نشانی سایت:

shahraranews.ir/fa/kids

پيام‌رسان روزنامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰

نشانی:

خیابان کوهسنگی

ابتدای کوهسنگی

دفتر مرکزی: ۱۵-۳۷۲۸۸۸۸۱

داخلی مستقیم کوله‌پشتی: ۲۷۸

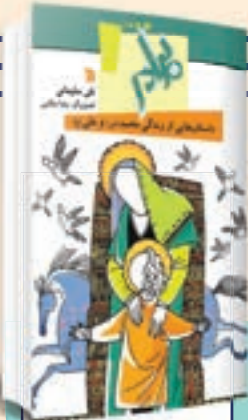
توزیع و امور مشترکین: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱

داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



معرفی کتاب

دو کتاب خوب برای مطالعه



برادر؛ داستان‌هایی
از زندگی محمد (ص) و
علی (ع)
نویسنده: نقی سلیمانی
ناشر: انتشارات
سروش، ۱۳۹۷

بچه‌های عزیز! اگر علاقه‌مند به کتاب‌هایی درباره زندگی پیامبر اکرم (ص) و مهم‌ترین اتفاقات زندگی ایشان هستید، خواندن این کتاب خوب را از دست ندهید. این کتاب برای کودکان هشت تا یازده ساله مناسب است. در بخشی از این کتاب می‌خوانید: «حضرت محمد (ص) در یکی از سفرها ناگهان ایستاد و از اسب پایین آمد. اصحاب و یاران دیدند پیامبری آنکه با کسی حرف بزند، به یک سوراخ افتاد. بعضی‌ها به دنبالش رفتند. کاروانیان دیدند که ایشان در زیر لب دعا خواندند و سپس به تأمل عمیقی فرو رفتند و به همان نقطه خاک توجهی خاص کردند. با خودشان که دعا می‌خواندند، رفته رفته اشک‌هایشان از گوشه چشمانشان جاری شد. یاران پریشان شدند. یک نفر پرسید: یا رسول‌ا... چرا می‌گریید؟» خب بچه‌ها اگر می‌خواهید بدانید علت گریه‌های پیامبر بزرگ اسلام (ص) چه بود، حتماً این کتاب را بخوانید.

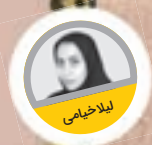
دوستان کتاب‌خوان! داستان این کتاب درباره زندگی امام حسن مجتبی (ع) کریم اهل بیت است. اگر می‌خواهید به آن دوران سفر کنید و با اتفاقات دوران امام حسن (ع) آشنا شوید، «لشکر صلح» را مطالعه کنید. این کتاب برای کودکان هشت تا یازده ساله مفید و مناسب است.

در بخشی از این کتاب می‌خوانید:

«ابا محمد با صدای مرغابی‌ها از خواب بیدار شد. وقتی چشم گشود، با تعجب به اطراف خود نگاه کرد. همه جا تاریک بود. عبایش را روی دوشش انداخت و به حیاط رفت. هیچ صدایی نبود. تازه یادش آمد که داخل خانه مرغابی ندارند و آن‌ها در خانه‌ی ام‌کلثوم هستند. با خودش فکر کرد این وقت شب چه اتفاقی برایشان افتاده. دیشب که رفته بود خانه‌ی ام‌کلثوم، پدرش هم آنجا بود. حالش خوب نبود.» بچه‌ها به نظر شما چرا حال امام حسن (ع) خوب نبود، خواندن این کتاب حتماً جواب سؤال شما را می‌دهد.



لشکر صلح؛ داستان
از زندگی امام حسن
مجتبی (ع).
نویسنده: جعفر توزنده
جانی
ناشر: انتشارات سوره
مهر ۱۳۹۸



لیلا خیامی



حال خوب زیارت

دست، توی دست مادرم
بین جمع زائران
می روم دوباره تا حرم
دیدن امام مهربان

از میان کوچه های شهر
پیش می روم قدم قدم
ذره ذره دیده می شود
گنبد طلایی حرم

چند تا کبوتر سفید
چرخ می زنند در هوا
زیر لب سلام می دهم
رو به سمت گنبد طلا

می رسمیم روبه روی صحن
کوچه ها که می شود تمام
جان من دوباره تازه می شود
لحظه ی زیارت امام





قاب عکس



بچه‌های عزیزگاهی اوقات در مجلات یا روزنامه‌ها، گاهی جملات یا تصاویر زیبایی از مراسم عزاداری‌ها می‌بینید. شاید دوست داشته باشید آن‌ها را برای خودتان داشته باشید. اگر دوست دارید، قابی زیبا از جملات یا عکس‌های مناسبی مذهبی تهیه کنید، با ما همراه باشید. هیچ فکر کرده‌اید! با کارتن‌های خالی می‌توانید چیزهای زیبای قشنگی درست کنید.



پس دست به کار شوید! ابتدا کارتن را باز کنید. قاب را به اندازه دلخواه دو عدد یک اندازه برش بزنید. یکی برای پشت قاب و دیگری برای حاشیه قاب عکس. روی کارتن با مداد کمرنگ نوارهای یک سانتی بکشید. آن‌ها را برش بزنید. دور قاب را چسب بزنید و نوارها را از طرف آکاردئونی بچسبانید. دور قاب را کامل کنید. سه طرف قاب را به جز طرف بالای آن چسب بزنید. مقوای دومی را روی قاب بچسبانید. چنانچه دوست داشته باشید که قاب شما پایه دار باشد می‌توانید مطابق شکل مقوایی را برش زده و قاب عکس خود را پایه دار کنید و به پشت قاب بچسبانید. در آخر هم عکس مورد نظر را از آن طرفی که چسب نزده‌اید از بالای قاب داخل آن قرار دهید.

چی لازم داریم؟

قیچی

کارتن خالی

چسب مایع

خط کش

مداد





دسته عزاداران امام مهربانی به راه افتاد

بچه‌های امام رضایی



وراه افتادند سمت حرم. توی راه امید از روی لیست برنامه را خواند و گفت: «همه حواستان باشد. از اول خیابان حرم سینه و زنجیر می‌زنیم و می‌رویم تا حرم. حسین هم نوحه می‌خواند.» بچه‌ها که همه موافق بودند، سرتکان دادند. عمو احمد نزدیک حرم گوشه‌ای مینی بوس را پارک کرد و پشت سر بچه‌ها به راه افتاد. بچه‌ها هم نوحه خوان و زنجیر زن و سینه زن به سمت حرم راه افتادند. هر کسی یک چیزی دستش داشت. یکی زنجیر و یکی طبل و یکی سنج و پرچم و... علی هم یک نایلون رنگی دستش داشت. می‌گفت این یک راز است. یک هدیه است. به حرم که رسیدید می‌فهمید توبیش چی هست. هیئت آرام از کنار خیابان جلومی‌رفت. مغازه دارها وقتی صدای نوحه را شنیدند، یکی یکی آمدند جلوی مغازه و هیئت بچه‌ها را تماشا کردند. بعضی‌ها هم برایشان خرما و آب خنک و شکلات آوردند. خیلی از مسافران و زائران هم تا هیئت بچه‌ها را دیدند، کنار خیابان صف کشیدند و آن‌ها را نگاه کردند. هیئت جلو حرم که رسید، علی سر بند کیسه پلاستیکی را باز کرد. توی کیسه اش کلی سر بند «یا رضا (ع)» داشت. سر بند های سبز و قشنگ. علی لبخند زنان گفت: «این‌ها هدیه است. مثل سر بند های خودمان برای بچه‌های زائران.» امید گفت: «چه کار قشنگی!» بعد هم به علی کمک کرد تا سر بند ها را یکی یکی در بیاورد و به بچه‌های زائران که ایستاده بودند و عزاداری هیئت را نگاه می‌کردند، بدهد. بچه‌ها سر بند ها را می‌گرفتند و با شادی به سرشان می‌بستند و یکی یکی به هیئت عزاداری اضافه می‌شدند. هیئت کودکان عزادار داشت بزرگ و بزرگ ترمی‌شد. بچه‌ها آرام به سمت در بزرگ و طلایی حرم حرکت کردند. در حالی که سینه و زنجیر می‌زدند و به گنبد نگاه می‌کردند و همراه حسین زیر لب یا رضا جان یا رضا جان می‌گفتند.

روزهای عزاداری که می‌رسد، همه دوست دارند در عزاداری‌ها شرکت کنند. بچه‌های مجتمع هم دلشان می‌خواست برای فردا که شهادت امام رضا (ع) بود، یک کاری بکنند. حسین گفت: «بد نیست فردا که شهادت امام رضا (ع) است، برویم حرم.» مجید فکری کرد و داد زد: «به نظرم خوب است مثل بزرگ‌ترها یک دسته‌ی عزاداری درست کنیم و برویم حرم.» سینا که از این فکر حساسی خوشش آمده بود، گفت: «جانمی! من هستم. بابا یک طبل کوچک تازگی برایم خریده، آن را هم می‌آورم.» سعید هم گفت که دو تا زنجیر دارد. احسان دو سنج کوچک داشت و هومن گفت می‌تواند پرچم «یا علی ابن موسی الرضا» که مال جلسه روضه‌ی ما مانش هست را قرض بگیرد. این جور ی شد که برنامه ریزی بچه‌ها برای رفتن به حرم شروع شد. امید که با هیجان مشغول نوشتن فهرست بچه‌ها توی یک کاغذ بود، گفت: «خب، حالا کی ما را ببرد تا حرم؟ خودمان که نمی‌توانیم برویم. بزرگ‌ترها اجازه نمی‌دهند.» حسین لبخند زنان جواب داد: «خب اجازه می‌گیریم. تازه عمو ی من یک مینی بوس دارد. می‌توانم از او بخواهم با ما بیاید. هم ما را می‌رساند، هم ما بچه‌ها تنها نمی‌رویم و بزرگ‌ترها اجازه می‌دهند.» فکر خیلی خوبی بود برای همین حسین سریع دوید تا به خانه‌شان برود و به عمو احمدش زنگ بزند. تا حسین برگشت، بچه‌ها همه‌ی کارها را مشخص کرده بودند و همه چیز را برنامه ریزی کرده بودند. حسین خوش حال و نفس زنان گفت: «عمو احمد می‌آید. ماشین هم جور شد. فردا ساعت ۸ صبح همه توی حیاط مجتمع باشید. زود بروید از بزرگ‌ترها اجازه بگیرید.»

صبح روز بعد، بچه‌ها یکی یکی از راه رسیدند. همه لباس مشکی پوشیده بودند. چند تا دیگر از بچه‌های مجتمع هم که خبردار شده بودند، زنجیر و طبل به دست آمدند. همه سوار مینی بوس عمو احمد شدند





دل نوشته همسایه کوچک امام رضا(ع)

زیارتی که خاطره شد



آن روز چهارشنبه زیارتی، هرگز فراموش نمی شود، همه بچه های کلاس پنجم دبستان نسیم ظهور، دل توی دلشان نبود. چون قرار بود به رسم ادب و همسایگی با امام رئوف حضرت رضاع، پای پیاده و همراه با خانم معلم به زیارت ضامن آهوع) برویم. خانم تیموری از خوبی های امام رضاع، و معجزاتش برای ما می گفت و راه کوتاه می شد. هر قدمی که به حرم نزدیک تر می شدیم بر هیجان ما افزوده می شد. لحظه شماری می کردیم که هرچه زودتر به صحن امام مهربانی ها برسیم و وضو بگیریم و زیارت نامه و نماز زیارت بخوانیم و برای همه کسانی که به ما گفته اند ما را هم دعا کنید، دعا کنیم.



حرم پر از صفا و نور و آرامش است. احساس می کنیم به بهشت پا گذاشته ایم. دیدن جمعیت مشتاق، روح و جانمان را تازه می کند و هرچه خستگی، اندوه و نگرانی تمام می شود.



با ادب و احترام و فروتنی دست بر سینه می گذاریم و زیارت خاصه را با هم زمزمه می کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُتَّقِي
الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ
مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَّةً
رَاكِبَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَاتِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ
عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ.





بعد از یک زیارت خوب و راز و نیاز و صحبت خودمانی با امام رضا(ع) مهمان نوازی از زائران رادر چایخانه حضرت رضا(ع) تجربه می کنیم.



واقعا که طعم پذیرایی در حرم مطهر رضوی (ع) فراموش نشدنی است. مخصوصا که بعد از صرف چای در چایخانه رضوی (ع) هدیه فرهنگی هم دریافت کنید.



ما بچه ها سوالات زیادی درباره حرم و سوالات مذهبی از خانم تیموری می پرسیم. او صبورانه همه سوالات ما را جواب می دهد. برای اینکه این پیاده روی دسته جمعی امام رضایی را هیچ وقت فراموش نکنیم در آخر هم یک عکس دسته جمعی در حرم می اندازیم.



زیارت دسته جمعی ما که تمام می شود، با دلی پر از آرامش و امید باید به خانه هایمان برگردیم. دوباره به رسم ادب با جمع هم کلاسی ها دست بر سینه می گذاریم و به امام مهربانی ها دوباره سلام می دهیم. زیارت همه قبول باشد!



آداب عزاداری



شرح: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان مهره نیاز داریم. بازی باتاس ۶ شروع می شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و به نقطه ی پایانی برسد. هدف این بازی آموزش نکاتی در مورد احترام به امامان معصوم (ع) و آداب حضور در مراسم عزاداری در سالروز شهادت ایشان است. بچه ها بازی می کنند و یاد می گیرند چطور می توانند حرمت مراسم عزاداری را حفظ کنند و عزادار خوبی باشند.



روز شهادت
امام رضا(ع) است. اگر
می خواهی یاد بگیری چطور
عزادار خوبی باشی با ما همراه
شو. تاس بریز و شروع کن.

شروع



چه خوب که
می خواهی همراه بزرگ ترها
به مراسم روضه شهادت
امام رضا جانمان بروی.



مثل اینکه عجله کردی
و لباس مشکی ات را نپوشیده ای!
به خانه ی شروع برگرد و لباس
مشکی ات را بپوش.

توی کوچه موکب
پذیرایی زده اند. هوا گرم است.
می توانی شربت خنک بنوشی.

انگار یکی لیوان شربتت
را روی زمین انداخته!!
آفرین که می دانی عزادار خوب شهر را
کثیف نمی کند. لیوان را بردار و ۲ خانه برو
جلو و آن را در سطل زباله بینداز.



هیئت عزاداری دارد رد
می شود. راه را باز کن و یک گوشه در
خانه ی شماره ی ۱۱ بایست و عزاداری
را تماشا کن.



خیابان شلوغ و
عزادار است. آفرین
محکم گرفته ای که
همراه بابا

داد
اس
برد

به خیابان منتهی به
حرم رسیده ای. گنبد طلایی دیده
می شود. به احترام امام رضا(ع) به
امام سلام بده.





چه خوب
که به بابا اصرار
نمی‌کنی برای تپیل
بخرد. بدون این
وسایل هم می‌شود
عزادار خوبی بود.
۳ خانه برو جلو.



صدای
نوحه خوانی می‌آید.
آفرین که سرو صدا
نمی‌کنی تا بابا نوحه را
خوب گوش کند. اخانه
برو جلو.

آفرین! که مثل بعضی بچه
کوچولوهای بهانه نمی‌گیری. چیزی
نمانده به حرم برسید. ۳ خانه برو جلو
تا زودتر برسی.

نذری
ن کار خوبی
ت، یک خرما
دار و صلوات
بفرست.

پایان

چند تا مسافر دنبال آدرس
می‌گردند. چه خوب که از بابا خواستی
راهنمایی شان کند. آن‌ها مهمان امام
هستند. همراه بابا به خانه‌ی ۲۹ برو تا
آدرس را نشانشان بدهی.



جمعیت عزادارها زیاد است.
آفرین که آرام حرکت می‌کنی و کسی را
هل نمی‌دهی. ۲ خانه آرام جلو برو.

به حرم رسیدی. چه خوب
که یادگرفتی چطور عزادار خوبی برای
امام (رضاع) باشی. از طرف ما هم به
امام تسلیت بگو. زیارت و عزاداری
قبول باشد!



اگر خسته شده‌ای
کمی استراحت کن.



پراز جمعیت
ن که دست بابا را
گم نشوی. ۲ خانه
جلو برو.



قاری حرم امام رضا(ع):

قرآن راه عاقبت به خیری است



شبنم کریمی

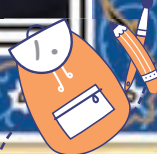
به پایان ماه صفر که نزدیک می شویم زائران پیاده زیادی می بینیم که با وجود سختی راه و گرمی هوا، به خاطر عشقی که به امام رضا(ع) دارند از دور و نزدیک به سوی مشهد می آیند. بسیاری از مردم آرزوی خدمت در حرم امام هشتم (ع) را دارند. محمد جواد رضایی سعدآباد، دانش آموز مدرسه «تعلیم و تزکیه» است. به دلیل اینکه ذکراهل بیت (ع) و توسل به ایشان را دلیل پیشرفت خود می داند مکبری، مؤذنی و قرائت قرآن را دنبال کرده و به این ترتیب افتخار خدمت در حرم امام رضا(ع) نصیبش شده است. گفت و گوی ما با محمد جواد را می خوانید.

محمد جواد جان! چگونه توانستی خادم حرم امام رضا(ع) بشوی؟

با تشویق دوستان و علاقه خودم، آزمون مکبری حرم رضوی را دادم و پس از چند هفته قبول شدم و برای مکبری در حرم، تقریباً هفته ای یک بار حضور پیدا می کنم. اعتقاد دارم اگر انسان بخواهد واقعا خادم آقا امام رضا(ع) باشد و هدف دنیایی نداشته باشد، باید فروتنی و ادب در پیش بگیرد. در این راه، پدر و مادرم، مربیانم به ویژه استاد دارینی و دوست خوبم آقای بناکرمانی خیلی به من کمک کرده و پشتیبانم بوده اند که قدر دان آن ها هستم.

از چه زمانی انس با قرآن را در پیش گرفتی؟

از پنج سالگی باتوجه به اینکه پدر و مادرم مربی قرآن بودند در خانه با آیات حق آشنا شدم و قرائت و حفظ سوره های کوچک را آغاز کردم، سپس در مدرسه و جلسات قرآن، قرائت را به صورت حرفه ای تمرین کردم زیرا اعتقاد دارم قرآن راه عاقبت به خیری است و انسان را در مسیر راست نگه می دارد. هم زمان، با هیئات مذهبی به ویژه هیئت محبان الحجه (عج) که هیئت خودمان است ارتباط زیادی دارم و عضو خدام هستم. در بخش صوت هیئات فعال هستم و به جز آن به رشته ریاضیک و شنا علاقه دارم و در طول تابستان جدای از قرآن به فراگیری شنا و گرافیک نیز مشغولم.





تاکنون به حفظ قرآن هم فکر کرده‌ای؟

بله اما باتوجه به محدودیت زمان، هنوز توفیق حاصل نشده است. اما از آنجاکه یک قاری خوب به معنی آیات هم توجه می‌کند سعی می‌کنم باتوجه به معانی، تلاوت کنم. همچنین وقتی انسان قرآن را باتوجه به معانی می‌خواند مانند این است که دارد کلام خدا را از زبان پیامبر (ص) می‌خواند و گوش می‌کند که واقعا حس خوبی است.

چرا ذکر صفات ائمه (ع) مهم است و چه اثری در زندگی تو دارد؟
به نظرم اگر صفات ایشان خوانده نشود قطعا به مرور زمان از یاد بسیاری خواهد رفت. ازسوی دیگر، انس با قرآن و اهل بیت (ع)، برکات دنیوی زیادی مانند توفیق شرکت در مسابقات را به دنبال دارد. من هم در مسابقات نوجوانان در رشته قرائت، برتر شدم و رتبه چهارم را به دست آوردم و هم در مسابقات آموزش و پرورش امسال در ناحیه، رتبه دوم رشته اذان را کسب کردم. از برکات معنوی و اخروی آن هم می‌توان به عاقبت به خیری اشاره کرد. مثلاً یک مرتبه ورزشکاران مسابقات پارالمپیک کشورمان به زیارت امام رضا (ع) آمده بودند، آن روز هم زمان باروز خدمت من در حرم بود و توفیق شد در رواق نجمه خاتون که ورزشکاران در آن مستقر بودند به عنوان مکبر در خدمتشان باشم و آن‌ها را از نزدیک ببینم.

از توفیق زیارت امام حسین (ع) هم برایمان بگو.

تاکنون چند مرتبه توفیق شده است به کربلا مشرف شوم اما آرزو دارم در حرم امام حسین (ع) برای زائران قرائت قرآن داشته باشم. هنگام قرائت در حرم آرزو می‌کنم امام زمان (عج) ظهور کنند و موجب نابودی ظالمان و نجات مظلومان در سرتاسر جهان شوند. عاقبت خوش و پایداری در مسیر قرآن و اهل بیت (ع) و شفای کامل همه بیماران هم آرزوی قلبی من است. با وجود ائمه (ع)، حق و باطل کاملاً روشن است، به ویژه در زمان امام حسین (ع) که ایشان با همین نیت و برای آشکار شدن و پیروز کردن حق، قیام و خودشان و عزیزانشان را در این راه فدا کردند.



فکر می‌کنی با قرآن به چه اهدافی برسی؟

خوش‌حالم در این راه قدم گذاشته‌ام زیرا مسیر قرآن مسیر پرشور و خوشبختی است که اگر در کودکی و نوجوانی به آن وارد شویم زودتر به نتیجه می‌رسیم. دوست دارم از این راه فردی تأثیرگذار برای جامعه باشم و وارد حوزه و درس طلبگی یا سپاه پاسداران شوم تا بتوانم عامل ایجاد امنیت و آرامش برای مردمان باشم. درس‌هایم بسیار خوب است و می‌دانم انسان اگر برنامه‌ریزی داشته باشد به همه کارهایش می‌رسد و حتی

ممکن است وقت اضافه هم بیاورد. خوش‌حالم با توجه به اینکه فعال قرآنی هستم تأثیر خوبی بردوستانم دارم و آن‌ها را به انس با قرآن تشویق می‌کنم. ازسوی دیگر شاید به دلیل اینکه سنم کمتر است تأثیر بیشتری بر روی مخاطب می‌گذارم و به نظرمی‌رسد مخاطبان هم اجرای مرا پسندیده و ابراز لطف می‌کنند. به ویژه امسال باتوجه به اینکه هیئت ما برنامه محرم خود را در مسجد برگزار کرد حس خوبی منتقل شد. فضای مسجد حس و حال معنوی زیادی در هیئت ایجاد کرد.

۲ بازی پرتطرف‌دار

رایانه‌ای نبودند، بچه‌ها بازی‌های شیرین بسیاری برای سرگرم شدن بلد بودند. بعضی از این بازی‌ها نیاز به فضای زیاد و امکانات خاصی نداشتند و فقط کمی خلاقیت، کار را پیش می‌برد. امروز می‌خواهیم دو نمونه از بازی‌های قدیمی اما پرتطرف‌دار را به شما هم یاد بدهیم.

دوستان عزیز! این روزهای تعطیلات تابستانی، بهترین فرصت است که چند بازی شیرین یاد بگیریم. جانم برایتان بگویم که آن زمان‌ها که هنوز این گوشی‌ها و بازی‌های موبایلی و



«اسم روی پیشانی» را چگونه بازی کنیم؟

در چه زمینه‌ای باشد. روش دیگر این بازی به این صورت است که نفر اول، یک اسم را می‌گوید و نفر بعدی با حرف آخر اسم او باید اسم دیگری را برای حدس زدن روی کاغذ بنویسد. اسامی را می‌توان پیش از بازی تعیین کرد که مثلاً از فوتبالی‌ها باشد یا از بازیگران یا حتی از میوه‌ها و غذاها و... قانون بازی به این صورت است که هرکس در پیدا کردن اسم جدید توقف زیادی کند، از بازی خارج می‌شود. برای حدس زدن اسم با توجه به راهنمایی‌های اعضا، فقط تعداد مشخصی مثلاً حداکثر پنج سؤال از سوی فردی که کاغذ روی پیشانی‌اش هست، پرسیده می‌شود.

بازی‌ای که به «اسم روی پیشانی» معروف است، یک بازی هیجانی است که تعداد افراد شرکت‌کننده‌ی آن هر قدر زیادتر باشند، بازی شور و حال بیشتری دارد.

بازی به این شکل است که از میان گروه، یک نفر انتخاب می‌شود که روی پیشانی او، کاغذی با یک نوشته را می‌چسبانیم. شخص مورد نظر با سؤال کردن از بقیه، باید بتواند آن نوشته را حدس بزند.

در این بازی هم می‌توانید به صورت ساده هر چیزی را برای حدس زدن انتخاب کنید؛ هم می‌توانید به صورت تخصصی تعیین کنید که اسم‌ها



با تعریفی که آن فرد می‌کند، نام شخص را حدس بزنند و برنده کسی است که گزینه‌ی مورد نظر را به طور درست حدس بزند.

روش دیگر این بازی این گونه است که یکی از شرکت‌کننده‌ها با چشمان بسته باید چیزهایی را حدس بزند. از این قرار که چند عدد شیء را درون یک ظرف یا جعبه می‌ریزند، سپس به نوبت، چشم یک بازیکن را می‌بندند و از او می‌خواهند که با چشمان بسته یک چیز از ظرف بردارد و با دستانش، آن را لمس کند و حدس بزند آن چیست. البته پیش از شروع بازی، در ظرف را می‌بندند تا کسی از محتویات آن خبردار نشود.

«بگو کیه، بگو چیه؟» را چگونه بازی کنیم؟

این بازی، هم به صورت تیمی و هم انفرادی می‌تواند اجرا شود. برای شروع در ابتدا اسم شرکت‌کننده‌های بازی را در یک قطعه کاغذ کوچک می‌نویسند و تا می‌زنند و بعد کاغذهای تارده در ظرفی ریخته می‌شود و در ادامه، هرکس باید یک اسم از ظرف به طور تصادفی انتخاب کند و با توجه به اسمی که انتخاب کرده است، آن شخص را با خصوصیاتش تعریف کند و بقیه هم

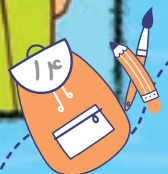




پیام پیامبر (ص)



بچه های عزیز بیست و هشتم ماه صفر سالروز رحلت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) است. این ایام را به شما تسلیت می گوئیم. پیامبر (ص) در زمان زندگی با برکتشان همیشه بهترین الگوی زندگی در رفتار و گفتار و کردار برای همه بودند و مردم را به کارهای خوب و پسندیده دعوت می کردند. از حضرت محمد (ص) احادیث ارزشمندی برای ما باقی مانده است که می توانیم با عمل به این پیام های پیامبر (ص)، زندگی خوب و خداپسندانه ای داشته باشیم.





۱
پسرم
برو حموم خیلی
عرق کردی
بعد هم باید لباس هاتو
بشویی.

همیشه تمیز و پاکیزه باشیم.

۲
الان که خیلی
خسته‌ام. می‌خوام بازی
کنم باشه بعدا.

۳
علی جان تو تا بستون باید
مراقب تمیزی خودمون باشیم
مخصوصا وقتی زیاد عرق
می‌کنیم.



در همه حال صداقت داشته باشیم.

۱
کی روی نقاشی
من آب ریخته؟ رفتم آب
بخورم اومدم دیدم یکی آب
ریخته روی نقاشی‌ام.

۲
وای... حالا چه کار کنیم؟
تقصیر من نبود که دستم
خورد....
چقدر عصبانیه!



۳
دستم خورد....
به... لیوان آب....
ریخت روی نقاشی مونا...
ترسیدم بهش بگم....

۴
ممنون که راستش
روگفتی سحر جون. بیا
بریم با مونا صحبت می‌کنم.
نگران نباش. تو که عمدا
این کار رو نکردی.



اندرزهای روشن

۲۸ صفر سالروز شهادت امام دوم، امام حسن مجتبی (ع) است. بچه های عزیز حتما می دانید که امام حسن مجتبی (ع) با لقب کریم اهل بیت (ع) شناخته می شوند. خوب است بدانید این لقب را به این خاطر به ایشان داده اند که بسیار سخاوتمند و اهل بخشش بوده اند. از این امام بزرگوار، احادیث زیادی برای ما به یادگار مانده است که با عمل به آن ها می توانیم انسان بهتری باشیم.



از کار بد دوری کنیم.

۱ سروش چه کار می کنی؟ شیشه ایستگاه که جای نوشتن نیست. مگه ندیدی پاکبان ها هر روز ایستگاه رو تمیز می کنن.

۲ می خواستم یادگاری بنویسم... ولی راست میگی... نباید اینجا بنویسم.



با همدیگر مشورت کنیم.

۲ به نظر من بهتره فقط یکی دو تا کلاس رو که بیشتر علاقه داریم انتخاب کنیم. این طوری بهتر میشه تمرکز کرد و یاد گرفت.

۱ امسال دوست دارم چند تا کلاس آموزشی ثبت نام کنم. کلاس نقاشی، شنا، سفالگری، زبان... تو چی؟

۳ آره. درست میگی... خوب شد بهت گفتم. اگه کلاس ها زیاد بشه وقت نمیشه همه رو تمرین کنیم.



به حقوق دیگران احترام بگذاریم.

۱ سپهر نوبت تموم شده. بقیه هم منتظرن بیا پایین دیگه

۲ بذار یکم دیگه تاب بخورم.

۳ ما خیلی وقته منتظریم ها تاب برای همه ست.





از کمک دیگران تشکر کنیم.

۱
ممنون از اینکه بهم کمک می‌کنی. اینجا خیلی به هم ریخته شده بود. نمی‌دونستم چیکار شون کنم.

۲
خوش حالم که اتاقت مرتب شد. این جوری خیلی بهتره. اگه وسایلت رو سر جای خودشون بذاری هیچ وقت به هم ریخته نمیشه خواهرجون.



۵
آره درست میگی. این جوری بچه‌ها هم با من بیشتر دوست می‌شن!

۴
خوبه که زیانت این قدر پیشرفت کرده ولی مای تونیم به بقیه هم کلاسی‌ها که زبانشون خوب نیست ونمی‌تونن کلاس زبان برن کمک کنیم.



مغرور بودن کار خوبی نیست.

۱
الان چهار ترمه که کلاس زبان میرم. زبانم از همه بچه‌های کلاس مون بهتره.

۲
بذار مدرسه‌ها شروع بشه به همه نشون میدم از خود معلم زبان هم بهتر حرف می‌زنم.

۳
ولی پزدادن و مغرور بودن کار خوبی نیست.

